



The Alliance of Arsacids with the Sarmatians and Dacians in early second Century CE

Reza Ordou¹ & Roozbeh Zarrinkoob²

The nature of the broader geopolitical relationship between the Arsacids with Sarmatians and the Dacian kingdom, in the north and northwestern region of the Black Sea area, in the late first and early second century CE, is a subject that has been mentioned in very few sources regarding the history of the Arsacids. After prolonged conflicts between the Arsacid and Roman empires, the Arsacids eventually could practically rule Armenia in the second half of the first century CE. In the first century CE, Sarmatians made a decisive appearance in the kingdoms north of the Black Sea. At the same time, in the late first century CE, the Dacian kingdom became an influential power in the northwest Black Sea region, troubling the Roman empire on its borders. In the Roman-Dacian wars, the Sarmatians were in alliance with the Dacians. On the other hand, the Dacian king probably was in a friendly relationship with the Arsacids. It appears that these three powers -Arsacids, Sarmatians, and Dacians- were interconnected in their progress toward the west. This research aims to answer the following question: How could the Arsacid Empire manage to establish friendly relations with the peoples of the Caspian-Pontic steppes and Dacian kingdom beyond the Black Sea? In an attempt to answer this question, the demographic composition of the northern half of the Black Sea, along with the regional power structures present, will be considered. The historical context between the Arsacids, Sarmatians, and the Dacians, along with their mutual allies in the first and early second century CE, will be considered. To Conclude, controlling Armenia by the Arsacids from mid-first century CE, for almost five decades, and also a significant influx of the Sarmatians, who had kinship and commercial communication with the Arsacids, into the states of the northern half of the Black Sea, simultaneously in this period, caused the formation of an alliance between the Arsacids and Dacians via Sarmatians.

Keywords: Arsacids, Dacians, Black Sea, Sarmatians, Armenia.

Received: October, 4, 2020; Accepted: September, 21, 2021

doi: 10.22059/jis.2021.328712.1021
Print ISSN: 2252-0643-Online ISSN: 2676-4601
<https://jis.ut.ac.ir>

1. PhD Candidate in History of Ancient Iran, Department of History, University of Tehran, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor of History Department, University of Tehran, Tehran, Iran.

Email of the corresponding author: zarrinkoobr@ut.ac.ir

اتحاد اشکانیان با سمرتیان و داکیان در اوایل سده دوم میلادی^۱

رضا اردو

دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران، تهران، ایران.

روزبه زرین کوب^۲

استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران، تهران، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۷/۱۳؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۳۰

علمی - پژوهشی

چکیده

ارتباط دوستانه اشکانیان با سمرتیان و پادشاهی داکیه، در شمال و شمال غرب دریای سیاه، در اواخر سده یکم و اوایل سده دوم میلادی موضوعی است که در منابع معدودی مربوط به تاریخ اشکانیان ذکر شده است. پس از دهه‌ها نزاع میان اشکانیان و رومیان، سرانجام در نیمه دوم سده یکم میلادی، کنترل ارمنستان عملاً به دست اشکانیان افتاد. در سده یکم میلادی، سمرتی‌ها در پادشاهی‌های شمال دریای سیاه نفوذ و نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کردند. در عین حال، در اواخر سده یکم میلادی، پادشاهی داکیه، در شمال غرب دریای سیاه، قدرت گرفت و تهدیدی برای روم محسوب می‌شد. در جنگ‌های داک‌ها با رومیان، سمرتی‌ها متحد داک‌ها بودند. از طرف دیگر، پادشاهی داکیه احتمالاً روابط دوستانه‌ای با اشکانیان داشت. به نظر می‌آید این سه قدرت اشکانی-سمرتی-داکی در پیشروی‌شان به سمت غرب در پیوند با یکدیگر بودند. پژوهش حاضر بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که چگونه شاهنشاهی اشکانی توانست با طوایف سمرتی و حکومتی در ورای دریای سیاه ارتباطی دوستانه برقرار کند. به منظور پاسخگویی به این پرسش، با روش توصیفی، ترکیب جمعیتی مناطق نیمه شمالی دریای سیاه و روابط قدرت میان آنها، تاریخ اشکانیان و سمرتیان و داک‌ها و همچنین متحدان مشترک ایشان در سده یکم و اوایل سده دوم میلادی بررسی شد. در پایان، این نتیجه حاصل شد که تسلط اشکانیان بر ارمنستان از نیمه دوم سده یکم میلادی، به مدت حدود پنج دهه، پیشروی ایشان در منطقه قفقاز و شمال دریای سیاه را تسهیل کرد. در همین محدوده زمانی، اقوام سمرتی که ارتباط خویشاوندی و تجاری با اشکانیان داشتند، در حکومت‌های نیمه شمالی دریای سیاه نفوذ قابل توجهی پیدا کردند. پیشروی اشکانیان در جهت شمال قفقاز و دریای سیاه با وجود بستر ارتباطی مناسبی که در اثر حضور سمرتی‌ها ایجاد شده بود، زمینه شکل‌گیری اتحادی میان اشکانیان و داک‌ها، به واسطه سمرتی‌ها، را فراهم کرد.

واژه‌های کلیدی: اشکانیان، داک‌ها، دریای سیاه، سمرتی‌ها، ارمنستان.

۱. بدین وسیله از پروفسور مارک یان البریخت (Marek Jan Olbrycht) سپاسگزاری می‌شود که پیش‌نویس این مقاله را خواندند و نظرات مفیدی، به‌ویژه در مورد پیشینه پژوهش، وارد کردند. ایشان مسئولیتی در قبال مقاله و محتوای آن ندارند.

zarrinkoobr@ut.ac.ir

۲. رایانامه نویسنده مسئول:

مقدمه

با روی کار آمدن بلاش یکم اشکانی (حک ۵۱-۷۸م)، شاهنشاهی اشکانی دوباره به طور جدی دستیابی به ارمنستان را سرلوحه سیاست‌های خود قرار داد. پیمان صلح سال ۶۳ م، میان اشکانیان و امپراتوری روم، آرامشی نسبی به مدت پنج دهه در مناطق غربی شاهنشاهی به وجود آورد که با لشکرکشی تراپانوس (حک ۹۸-۱۱۷م) در سال ۱۱۴ م به هم خورد. پیش از لشکرکشی تراپانوس به ایران، امپراتور روم طی دو جنگ گسترده، پادشاهی داکیه، در غرب دریای سیاه و شمال دانوب سفلی در کشور رومانی کنونی، را شکست داد و ضمیمه امپراتوری کرد. نامه‌هایی که در این زمان نگاشته شده و همچنین شواهد باستان‌شناختی مؤید وجود ارتباطی دوستانه میان شاهنشاهی اشکانی با پادشاهی داکیه است. در این پژوهش تلاش بر آن است که به این پرسش پاسخ داده شود که ارتباط اشکانیان با سمرتی‌ها و داکیه‌های شمال و شمال غرب دریای سیاه چگونه امکان بروز پیدا کرد؟ درباره موضوع مورد پژوهش، در تعداد اندکی از منابع کهن شواهدی وجود دارد. اشکانیان، سمرتیان و داکیه‌ها کمترین داده‌های نوشتاری را از خود به جای گذاشته‌اند و متنی از ایشان که قابل استفاده در موضوع مورد مطالعه باشد، وجود ندارد. تنها اشاره‌های کوتاهی در متون کلاسیک به این موضوع شده و همچنین از طریق یافته‌های باستان‌شناختی قابل ردیابی است. غالب یافته‌های باستان‌شناختی که مؤید وجود روابط میان ایرانیان عهد اشکانی با اقوام آن سوی دریای سیاه هستند، شامل گورهای اقوام کوچگرد این منطقه است. برای تکمیل نمای تاریخی موضوع، از متون کلاسیک که غیر مستقیم به ارتباط ایشان اشاره دارند و نیز تاریخ جغرافیای سیاسی منطقه استفاده می‌شود.

پیشینه پژوهش

مسئله ارتباط اشکانیان با داکیه‌ها به صورت مستقل موضوع پژوهش نبوده است، اما پژوهشگران از جنبه‌های مختلف به آن پرداخته‌اند. پژوهشگرانی که قائل به این همکاری هستند، غالباً به وجود اتحادی نظامی میان دو طرف اشاره کرده‌اند (Cunts, 1926: 193; Guey, 1937: 29; Debevoise, 1938: 217; Vicusi, 1973: 59; Jones, 1961: 516-521; Ziegler, 1964: 158-159; Cizek, 1983: 409; Jones, 1984: 158-159). همچنین در مقابل، پژوهشگرانی قرار دارند که

دربارهٔ واقعیت تاریخی این ارتباط تشکیک کرده‌اند (Sherwin-White, 1966: 662; Lepper, 1948: 168; Angeli Bertinelli, 1976: 10). لانگدن نامهٔ پلینی جوان را سندی بر تلاش دکبالوس^۱، شاه داکیان، برای ایجاد اتحاد با پاکر اشکانی دانست. اما به عقیدهٔ لانگدن، هیچ سندی مبنی بر موفقیت‌آمیز بودن این تلاش در دسترس نیست (Longden, 1931: 21). او همچنین در جایی دیگر عنوان می‌کند که مکاتبات میان دکبالوس و پاکر پیش از نامه‌های پلینی هم برقرار بوده است (Longden, 1936: 239). شُمن، از روی گزارش پلینی جوان، اتحاد اشکانی-داکی را پذیرفت و این احتمال را مطرح کرد که سواران اشکانی در نبرد با امپراتوری روم به داک‌ها کمک کرده باشند (Chaumont, 1976: 130). همچنین اشتروبل به وجود ارتباط‌هایی میان اشکانیان و داک‌ها قائل بود (Strobel, 1984: 157). ولسکی نیز تنها در همین حد که «بعید نیست اشکانیان از داک‌ها در برابر روم حمایت کرده باشند» اکتفا کرد (Wolski, 1993: 177). آلبریخت عقیده دارد که ارتباط اشکانیان با داک‌ها برای روم خطرناک بود (Olbrycht, 1998a: 134; Olbrycht, 1998c: 187). اما هارتمان برخلاف نظرات پیش‌گفته و هم‌راستا با شک‌انگاران، در تاریخی بودن روایت ارتباط اشکانیان و داک‌ها تردید کرده است و می‌گوید از روی اطلاعات نامطمئن برده‌ای که صحبت‌هایش در نامهٔ پلینی جوان بازتاب‌یافته است، نمی‌توان به وجود اتحادی میان اشکانیان و داک‌ها قائل شد، چه بسا که گزارش منقول از این برده ساختگی بوده باشد (Hartmann, 2010: 599).

دربارهٔ محدودهٔ زمانی این ارتباط و خط سیر مکانی آن نیز احتمالاتی داده شده است و به اتفاق، مسیر شمال دریای سیاه و قفقاز را خط ارتباطی اشکانیان و داک‌ها دانسته‌اند (Sherwin-White, 1966: 662; Treister, 1987: 213-219; Olbrycht, 1998c: 187; Bărcă, 2013: 116f.). پژوهش حاضر، هم‌راستا با قائلان به وجود اتحاد میان اشکانیان و داک‌ها، بر آن است که نشان دهد چگونه این پیوند امکان شکل‌گیری پیدا کرد. در این مقاله، زمینه‌های مناسب سیاسی، قومی و تجاری این ارتباط مورد بررسی قرار گرفته است. در واقع، تمایز این پژوهش با پژوهش‌های پیشین در آن است که به این موضوع می‌پردازد که آیا عملاً بستر مناسب برای شکل‌گیری چنین اتحادی در منطقهٔ شمال دریای سیاه وجود داشته است یا خیر. ضمن بررسی این موضوع، نمودهای آن از لحاظ باستان‌شناختی مورد

بررسی قرار گرفته است تا نشان داده شود که میان اشکانیان با سرمتی‌ها و داک‌ها ارتباطی در سطح سیاسی، تجاری و احتمالاً نظامی به وجود آمده است.

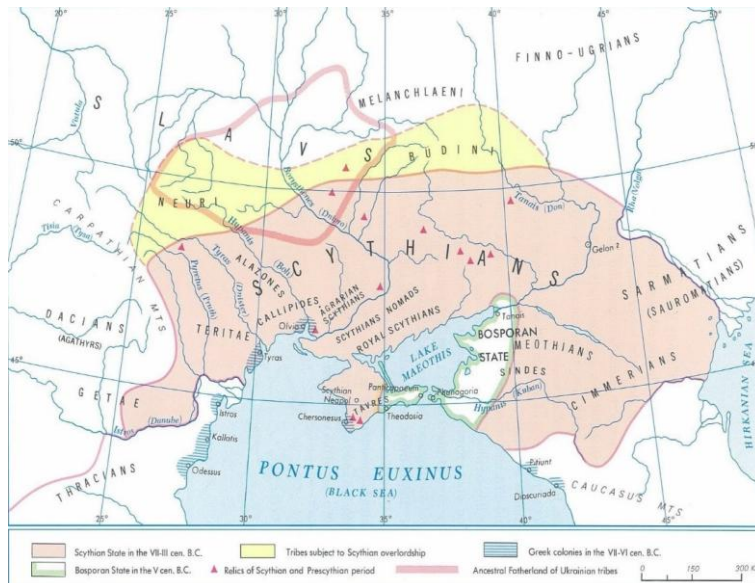
۱. کوچگردان آریایی‌زبان در نواحی استپی غرب اوراسیا

سرزمین‌های غرب دریای کاسپی و نیمه شمالی دریای سیاه در عصر باستان اغلب محل زندگی جوامع کوچگرد بوده و همواره تصویری محو و تیره از تاریخ آن مناطق و روابطشان با سرزمین‌های متمدن جنوب ارائه شده است. در این مناطق، جمعیتی حضور داشت که از لحاظ زبانی، آریایی خوانده می‌شد (Parpola, 1998: 114-147). آریایی‌زبانان از هزاره پیش از میلاد در جنوب با ایرانیان یکجانشین و در شمال غرب دریای سیاه با مردمان بالتیک^۱، داک-میسی‌ها^۲ و اقوام فینو-اوگری^۳ تماس داشتند (Harmatta, 1992: 360, 362-365). این اقوام آریایی‌زبان کوچگرد شمالی، عموماً با نام سکا و سرمت شناخته می‌شوند که خویشاوند یکدیگر بودند و در مجاورت هم زندگی می‌کردند.^۴ جهت حرکت این اقوام از شرق به غرب بود. سه موج ورود سکاها به منطقه کارپاتو-دانوب^۴ در غرب دریای سیاه شناسایی شده که نخستین ورودشان به منطقه شمال پونتوس به سده ششم قبل از میلاد برمی‌گردد (Pârvan, 1926: 1-40; Vulpe, 2012: 49).

از نیمه سده سوم ق.م، سکاها، تحت فشار سرمتی‌ها در کریمه و دبروجا^۵ و بخشی از تراکیه، در شمال و غرب دریای سیاه، ساکن شدند و حکومت‌های نسبتاً قدرتمندی آنجا تشکیل دادند (Rostovtzeff, 1922: 117; Olbrycht, 2004: 333). به طوری که استرابن^۶ (۶۳ ق.م - ۲۳ م) دبروجا و بخش بزرگی از تراکیه را سکائیة کوچک و شمال و شمال شرق دریای سیاه را سکائیة شرقی نامید (VII.4.5). از طرف دیگر، استرابن می‌گوید که سکاها و سرمت‌ها در شرق دریای سیاه در تماس تنگاتنگ با مردمان منطقه قفقاز و شمال فلات ایران^۵ و خویشاوند با ایشان بودند (Strabo 11.4.1-8; 11.3.3).

-
1. Balts
 2. Daco-Mysians
 3. Finno-Ugric
 4. Carpatho-Danube
 5. Doubrudja
 6. Strabo

ترکیب جمعیتی غرب تا شرق دریای سیاه در سده یکم میلادی گستره قابل توجهی از اقوام سکایی و سارماتی و زیرشاخه‌هایشان را نشان می‌دهد که از یک طرف به پادشاهی داکیه و از طرف دیگر به فلات ایران می‌رسید (نقشه ۱).



نقشه ۱. سکاهای مستقر در نیمه شمالی دریای سیاه^۶

۲. روابط قدرت در نیمه شمالی دریای سیاه در سده یکم میلادی

در اواخر سده یکم ق.م، پُلْمَن^۱، حاکم پونتوس در همسایگی کاپادوکیه (Dio Cassius, LIV.24)، با ملکه بوسپور^۷، دوناامیس^۲، در شمال دریای سیاه ازدواج کرد. پُلْمَن به قلمرو مایوت‌ها^۳، در شرق دریای اَزْف^۴، حمله کرد، اما به دست آسپورگیان^۴، سارماتی‌های حامی آسپورگوس^۵، نوه فرناک دوم^۹ (م. ۴۷ ق.م)، پسر مهرداد اوپاتر^۶ پونتوسی (۱۲۰-۶۳ ق.م)، کشته شد. پس از آن، حاکمیت بوسپور در شرق کریمه و شبه‌جزیره تامان^{۱۰}

1. Polemon
2. Dynamis
3. Μαῖῶται/Maeotians
4. Ασπουργιανοί/Aspourgians
5. Aspurgos
6. Eupator (Gr. Ευπατωρ)

تا رود هویانیس^۱ (بوگ^{۱۱} کنونی) در شمال دریای سیاه، به دودمان ایرانی مهردادای برگشت؛ آسپورگوس به قدرت رسید و حکومتش تا سال ۳۵ یا ۳۸ م ادامه یافت (Strabo 11.2.11; Rostovtzeff, 1919: 103). از زمان مهرداد اوپاتر میان این دودمان با سرمتی‌ها اتحاد نظامی شکل گرفته بود (Strabo 11.5.8; Rostovtzeff, 1936: 93; Olbrycht, 2004: 337-). و با ازدواج فرناک دوم با زنی اشرافی از سرمتی‌ها^{۱۲} (Mayor, 2010: 362) آن اتحاد مستحکم‌تر شد. بنابراین، آسپورگوس، با تباری پونتوسی-سرمتی، پشتوانه نیرومندی برای حکومت نسبتاً طولانی مدت خود بر بخش مهمی از شمال دریای سیاه داشت و به عبارتی، اتحاد پونتوسی‌ها و سرمتی‌های زمان مهرداد اوپاتر و فرناک دوم را احیا کرد. آسپورگوس، در زمان حکومت نسبتاً بلندمدتش، با ازدواج با گپایپیریس^۲، شاهدخت تراکیه‌ای (Dio Cassius LX.28.7; Barrett, 1977: 5, 9; Frolova, 1995: 113)، گستره متحدان بوسپور را به غرب دریای سیاه رساند. اتحاد دودمان مهردادای حاکم بوسپور با سرمتی‌ها در زمان پسران آسپورگوس، مهرداد و کوتیس، نیز ادامه یافت؛ مهرداد، در دهه پنجم سده یکم میلادی، تنها با این پشتوانه که از نوادگان شاهنشاهان هخامنشی است، نزد شاه آئورس‌ها، اوننس^۳، طلب یاری در برابر رومیان کرد و اوننس نیز پذیرفت (Tacitus, Ann., 12.18). سنت تراکیه‌ای و سرمتی، خصوصاً از زمان حکومت برادر کوچک‌تر، کوتیس^۴، از نیمه سده یکم میلادی بیش از پیش در بوسپور و به طور کلی در نیمه شمالی دریای سیاه گسترش یافت (Rostovtzeff, 1919: 106, 109). پیوند و ارتباط بوسپور با غرب دریای سیاه در حدی بود که پس از کوتیس (از سال ۶۳ م)، روم، برای مقطعی، جنوب دانوب در غرب دریای سیاه همراه با مناطق شمالی دریا تا خود بوسپور را تحت یک ایالت (مویسیای سفلی^۵) در نظر گرفت (Zubar, 1995: 182-183) (نقشه ۲). تسلط این دودمان، که خون و سنت و متحدان سرمتی-تراکی داشتند، بر پادشاهی بوسپور تا زمان یورش گت‌ها^{۱۳} در سده چهارم میلادی ادامه یافت (Sulimirski, 1970: 122).

1. Hypanis
2. Gepaepyris
3. Eunones
4. Cotys
5. Moesia Inferior



نقشه ۲. ایالت مویسیای سفلی و پیوستگی اش با حکومت بوسپور^{۱۴}

در سده یکم میلادی، در مجاورت حاکمان بوسپور، یعنی در هلال شمالی دریای سیاه، از شمال دانوب تا شمال قفقاز، طوایفی بودند که به طور کلی سکا نامیده می‌شدند یا سکایی‌مآب بودند و به طور جزئی شامل این طوایف می‌شدند: گت‌ها/داکی‌ها^{۱۵}، یازوگ‌های^۱ سرتی، سرت‌ها، آئورس‌ها، سیراک‌ها،^{۱۶} اسکوت‌ها، آلان‌ها و رکسلان‌ها^۲ در دره کوبان^{۱۷}، در شمال غرب قفقاز، ساکن بودند (Sulimirski, 1970: 123). آئورس‌ها، که در شمال سیراک‌ها و شمال شرق دریای سیاه بودند، در نیمه دوم سده یکم میلادی جای خود را به آلان‌ها دادند و خود به شمال غرب دریای سیاه، مابین رود هوپانیس و دنیستر، رفتند (Olbrycht, 1998c: 194). اما این به معنای کوچ کامل آئورس‌ها از سکونت‌گاه‌های سابقشان نبود و به نوعی هم‌نشینی میان ایشان و آلان‌ها در آن مناطق منجر شد؛ به طوری که بطلمیوس از عنوان طوایف آلانورس^۳ استفاده می‌کند (Ptolemy,)

1. Iazyges
2. Roxolani
3. Alanorsi

6.14. *Geo.*, دست‌کم از نیمه سده یکم میلادی، یازوگ‌های سرمتی احتمالاً در دشت‌های میان دانوب و تیس و نزدیک پانونیا بودند، کنار داکیهایی که در کوه‌ها و جنگل‌های آن منطقه اسکان داشتند (Tacitus, *Ann.*, 12.29; Pliny, *NH.*, 4.12.80) (نقشه ۳).



نقشه ۳. طوایف شمال دریای سیاه و مسیر حرکتشان^{۱۸}

۳. پادشاهی داکیه در سده یکم و دوم میلادی

قلمرو پادشاهی داکیه در ترانسیلوانیا قرار گرفته بود. این پادشاهی در شمال کرانه‌های رود دانوب تا رود تیس^{۱۹} قرار داشت و از سمت شمال شرق تا رود دنیستر و گاه به رود هویانیس، در همسایگی پادشاهی بوسیپور، می‌رسید (Grumeza, 2009: 8). همان‌گونه که اشاره شد، سکاهای از سده‌ها قبل در این منطقه حضور پیدا کرده بودند. اما موج‌های جمعیتی‌ای که به این منطقه راه یافتند تنها محدود به سکاهای نمی‌شد؛ سلت‌ها و بعد موج هلنی-رومی نیز بر ترکیب جمعیتی این محدوده اثر گذاشت (Lozano, 2014: 29-30). با این حال، به نظر می‌آید داکیه‌ها نیز سکایی‌مآب شده بودند؛ گتو-داکی‌ها^{۲۰} در حوزه‌ای بودند که از سده پنجم ق.م جزو سکاییه بود و در پیوند با سکاهای و در همسایگی تراکی‌ها قرار داشتند (Thucydides, 2.96). در سال ۹ میلادی، وقتی اُیوید، شاعر رومی، به تومیس^۱ (بنگرید به نقشه ۳)، در دُبروجای داکیه‌نشین، تبعید شد، نوشت که «به سرزمین‌های سکایی»

1. Tomis

تبعید شده است (Ovid, 5.1.22). استرابن احتمال داهی/سکایی بودن داک‌ها را مطرح کرد (7.3.12) و دیوکاسیوس ایشان را به نوعی سکایی دانست (LI.22.6).

طوایف سרمتی و تراکی زیادی در میان گتو-داکی‌ها حضور داشتند. پایتخت داک‌ها، سَرْمِزِگَتوسا^۱، در جدول پوتینگر^۲ به صورت سَرْمِگَتِه^۳ ضبط شده است (Segmentum VI). این ضبط موجب این حدس شده که آنجا سکونتگاه سرمتی‌ها و گت‌ها بوده است (Grumeza, 2009: 59). این حدس از لحاظ زبان‌شناختی صحیح نیست^۴ اما نفی‌کننده این حقیقت نمی‌باشد که گتو-داکی‌ها در ارتباط تنگاتنگ با سرمتی‌ها بودند. داک‌ها، که در ارتباط نزدیک با سرمتی‌ها بودند، در سدهٔ یکم میلادی در کنار آنها سدی برای پیشروی روم به حساب می‌آمدند و گاه حتی موضع تهاجمی داشتند (Bârcă, 2013: 100).

سه سال پس از صلح اشکانیان و روم و رسیدن تیرداد اشکانی به حکومت ارمنستان، در پاییز ۶۹ م، داک‌ها، پس از دهه‌ها، سکوت خود را شکستند و احتمالاً همراه با سرمتیان به ایالت مویشیای^۴ روم حمله کردند و دو طرف دانوب را گرفتند (Tacitus, *Histories*, III, XLVI; Bârcă, 2013: 115). حملهٔ دیگر داک‌ها به ایالت مویشیا به زمان حکومت امپراتور دومیتین^۵ (۸۱-۹۶ م) برمی‌گردد، که خسارات زیادی به رومیان وارد کردند و در نهایت به صلح سال ۸۹ م منجر شد (Tacitus, *Agricola*, 41; Dio, Cassius, 67, 7, 2). بدین ترتیب، داک‌ها در کنار سرمتیان از نیمهٔ سدهٔ یکم میلادی رقیبی جدی برای رومیان محسوب می‌شدند.

صلح داک‌ها با رومیان چندان پایدار نبود؛ به طوری که به جنگ‌های مهم دکبالوس، شاه داک‌ها (۸۷-۱۰۶ م)، با ترایانوس، امپراتور روم (۹۸-۱۱۷ م)، بین سال‌های ۱۰۱ تا ۱۰۵ میلادی انجامید. حداقل می‌دانیم که در جنگ نخست (زمستان ۱۰۱-۱۰۲ م) رکسلان‌های سرمتی ساکن در شمال و شمال غرب دریای سیاه به عنوان متحد کنار شاه داک‌ها قرار داشتند (Brzezinski & Mielczarek, 2002: 9; Bârcă, 2013: 116; Lozano, 2014: 41). در جنگ دوم، سال ۱۰۵ م، اما نشانی از سرمتی‌ها در هیچ جناحی نیست

1. Sarmizegetusa
2. Tabula Peutingeriana
3. Sarmatege
4. Moesia
5. Domitian

(Gostar, 1979: 121; Bârcă, 2013: 117)؛^{۲۳} به نظر می‌آید سرمتی‌ها در جنگ دوم موضع بی‌طرف داشتند، که در نهایت به شکست پادشاهی داکی و سقوط آن منجر شد.

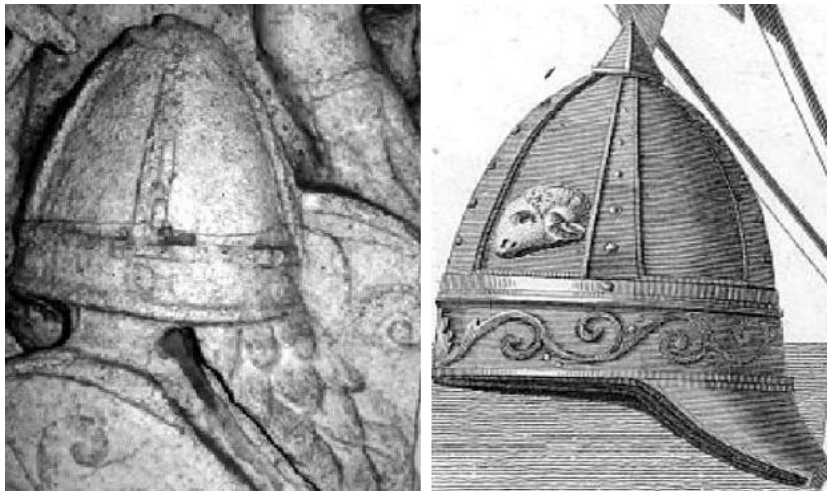
۴. جبهه «شرقی» در مقابل جبهه رومی

در شمایل‌نگاری‌های رومیان از داکی‌ها و سپاهشان، نکته قابل توجه جامعه متحدالشکل شرقی ایشان است. در کنار تصاویر نگاره‌ها، در درجه نخست بر ستون تراپانوس^{۲۴}، به‌ویژه تندیس بزرگ‌تر از اندازه طبیعی داکی‌های دریند از جنس مرمر رنگی، می‌بینیم که جامه‌هایشان با شمایل‌نگاری شرقی‌ها تطبیق داده شده‌اند (Schneider, 1998: 104-105).^{۲۵} شمایل‌نگاری شرقیان با تصویر اشکانیان در هم تنیده شده بود، که این حدس را برانگیخت که احتمالاً دسته‌ای از سواران سنگین‌اسلحه اشکانی به داکی‌ها کمک کردند (Dieulafoy, 1885: 54; Debevoise, 1938: 217). خصوصاً آنکه، علاوه بر پوشش مشابه اشکانیان و شرقیان حاضر در سپاه داکی، در سپاه داکی، سوارانی حامل پرچم‌ها تصویر شده است (شکل ۱)؛ پرچمی که در میان سواران اشکانی نیز رایج بود (Unvala, 1925: 37f). با این حال، در مورد اشکانی یا سرمتی بودن سواران اختلاف نظر وجود دارد و نمی‌توان با قطعیت آنها را از هم تمیز داد^{۲۶}؛ به گزارش نویسندگان رومی هم‌عصر ایشان، سرمتی‌ها، هم در عادات، هم در سلاح و هم در پوشش، شبیه‌ترین مردمان به اشکانیان بودند (Pomponius Mela, 3, 4, 33; Tacitus, *Germ.*, 17).



شکل ۱. پرچم با نشان اژدها در سپاه داکی تصویر شده بر ستون تراپانوس (Tafel XXIII)

چه سواران حاضر در سپاه داکي و نقش شده بر ستون ترایانوس اشکانی باشند چه سرتی، شواهد نشان می‌دهد که حلقه ارتباطی روشنی میان اشکانیان و داکي‌ها در این زمان از طریق شمال دریای سیاه ایجاد شده بود. سرتی‌ها، از اواخر سده یکم ق.م، کلاهخودهایی دارند که شبیهش در گورهای بوسپور یافت شده و بر ستون ترایانوس نیز نقش شده‌اند؛ اینها کلاهخودهایی «اشکانی» هستند که از ورقه‌های آهن با سه-چهار نوار عمودی و دو حلقه افقی در پایین تشکیل شده‌اند. کلاهخود، از کنار، مدور و از روبه‌رو باریک دیده می‌شود (Wilcox, 1986: 15; Brzezinski & Mielczarek, 2002: 22) (شکل ۲). مارتیال^{۲۷}، شاعر رومی، در یکی از قطعاتش در اوایل سده دوم میلادی، به‌طور کنایه‌آمیزی، اظهار می‌دارد که دانستن اینکه پاکر اشکانی از مشاورانش چه می‌شنود، نیروهای سرتی چه تعدادند و فرمانده داکي چه پیام‌هایی را ارسال می‌کند از جمله اخبار مهم آن عصر بوده‌اند (Martial, *Epig.*, 9, 35). او این سه را پشت سر هم، گویی که در ارتباط با هم باشند، ذکر می‌کند. در ادامه بیشتر به این حلقه ارتباطی پرداخته خواهد شد.



شکل ۲. کلاهخود شرقی در سپاه داکي نقش شده بر ستون ترایانوس (چپ)، کلاهخود اشکانی نقش شده بر ستون مارکوس اورلیوس (راست) (Maksymiuk & Karamian, 2017: 146)

۵. پیوستگی جغرافیایی-سیاسی دو طرف دریای سیاه

موقعیت ژئواستراتژیک دو طرف دریای سیاه، از آنجا که موانع جغرافیایی قابل توجهی نداشت، موجب می‌شد تا به طور طبیعی ارتباط نزدیکی میان دو طرف دریا برقرار شود. این حقیقت هم در مورد آداب و رفتارهای یکسان مردمان دو طرف دریای سیاه صادق است (Dan, 2017: 115-116, n. 62). هم در مورد حکومت‌ها، که وقتی به شمال دریای سیاه دست می‌یافتند، معمولاً به راحتی هر دو طرف دریا را یکی می‌کردند.^{۲۸} یافته‌های باستان‌شناختی نیز ارتباط نزدیک دو طرف دریای سیاه در این برهه زمانی را نشان می‌دهند؛ سگک‌های مستطیلی‌شکلی که از گورهای سده یکم ق.م کریمه یافت شده تأثیر و ارتباط نزدیک دانوب با این نواحی را نشان می‌دهد. این‌گونه سگک‌ها تا اوایل سده دوم میلادی در بوسپور رایج بودند. همچنین از اواخر سده یکم ق.م تا نیمه سده یکم میلادی، سگک‌های مشابه آهنین در گورهای سرمتی‌ها در دُن سفلی و کوبان و قفقاز شمالی یافت شده است. این سگک‌ها به احتمال زیاد در بوسپور تولید و از آنجا توزیع می‌شدند. سگک‌های طلائی و نقره‌ای مشابه، که متعلق به شخصیت‌های والامرتبه بودند، در ربع دوم و سوم سده یکم میلادی در گورهای کوچگردان پانتی‌کاپایوم^۱، در جنوب غرب کریمه، دنپیر وسطی، منطقه کوبان، دُن سفلی و محل تقاطع دن و ولگا و منطقه ولگای جنوبی کشف شدند (Treister, 2020: 396-397) که ارتباط نزدیک این شبکه را نشان می‌دهد. حضور و ارتباط نزدیک سرمتی‌ها با سه ضلع قدرت در دو طرف دریای سیاه، یعنی اشکانیان، پادشاهان بوسپور و داک‌ها، البته موجب تسهیل این شبکه ارتباطی شد.

۶. تبعات پیمان سال ۶۳ بر سر ارمنستان

با کنار رفتن گودرز دوم (حک ۴۳-۵۰ م)، شاخه‌ای از دودمان اشکانی، که خاندان‌های هیرکانی-داهه پشتیبانش بودند، به حاشیه رفت. بلاش یکم، پسر ون دوم (Tacitus, *Ann.*, 12, 14, 4)^{۲۹}، توانست به درگیری‌های پیوسته با روم سر ارمنستان، برای مقطعی، پایان دهد. پس از پیمان سال ۶۳ م و به حکومت ارمنستان رسیدن تیرداد، برادر بلاش یکم، از سال ۶۶ م (Dio Cassius LXIII.2; Pliny, *NH.*, 30.6; Tacitus, *Ann.* 15.31)، تا زمان

1. Panticapaeum

لشکرکشی ترایانوس در سال ۱۱۴ م (Dio Cassius, LVIII, 17) ارمنستان به مدت حدود نیم قرن در اختیار اشکانیان بود.

حل مقطعی مسئله ارمنستان برای شاهنشاه اشکانی فرصتی را پیش آورد تا سیاست‌هایش در جهت غرب را پیش بگیرد.^{۳۰} همان‌طور که بالاتر شرح داده شد، در این زمان حکومت بسپور به دودمان مهردادای بازگشته بود، حوزه نفوذش تا غرب دریای سیاه می‌رسید و با سمرتی‌ها متحد بودند. سیاستی که در زمان مهرداد ششم پونتوسی (۱۲۰-۶۳ ق.م) در قبال روم اتخاذ شد متشکل بود از اتحاد سه‌گانه پونتوس-بوسپور، ارمنستان و اشکانیان -تحت شاهنشاهی مهرداد دوم- با کمک برخی از اقوام سکایی و سمرتی در مقابل روم.^{۳۱} به نظر می‌آید در این زمان با در اختیار داشتن ارمنستان، سیاست رو به غرب اشکانیان و پیوند خویشاوندی اشکانیان با سمرتی‌ها، که متحد مشترکشان با پادشاهی بوسپور و داکی بودند، شبکه‌ای شبیه به اتحادی که یک سده پیش شکل گرفته بود، به وجود آمد که در ادامه بیشتر به شواهد این شبکه ارتباطی پرداخته خواهد شد.

هم‌زمان با حل مسئله ارمنستان و رسیدن آن به اشکانیان، در نیمه سده یکم میلادی، همان‌طور که بالاتر اشاره شد، سمرتی‌ها در لایه‌های بالای دولت و سپاه پادشاهی بوسپور، که از دهانه رود دُن تا غرب شبه‌جزیره کریمه را در اختیار داشت، حضور یافتند و به اصطلاح، آن دیار سمرتی‌مآب شد (Brzezinski & Mielczarek, 2002: 4). همچنین از ربع سوم سده یکم میلادی، نام‌های ایرانی-سمرتی در میان نام‌های آلبیایی^۱، در شمال غرب دریای سیاه، دیده می‌شود که احتمالاً بخاطر نفوذ اشراف سکایی/سمرتی میان نخبگان شهر بوده است (Treister, 1998: 57). بدین ترتیب، همان‌طور که بالاتر هم شرح داده شد، سمرتی‌ها، خصوصاً در نیمه دوم سده یکم میلادی، در نیمه شمالی دریای سیاه، در سطوح بالای حکومتی نقش و حضور داشتند.

پیش از این، استرابن گزارش داده بود که آئورس‌ها و سیراک‌های سمرتی ساکن شرق دریای سیاه تا قفقاز با اشکانیان خویشاوند بودند. آئورس‌ها با مناطق ماد و ارمنستان، و از طریق آنها، با هند نیز ارتباط تجاری پیوسته داشتند (Strabo, *Geo.*, 11.5.8; 11.3.3).^{۳۲} آثار یافت‌شده از گورهای منسوب به سمرتیان میانه (از سده یکم ق.م

1. Olbia

تا نیمه نخست سده دوم میلادی) در استپ‌های میان دن و ولگا ارتباط نزدیک ایشان با ارمنستان، میان‌رودان و ایران را نشان می‌دهد. همچنین جزئیات لباس، سلاح و تجهیزات اسبان ارتباط با آسیای مرکزی، شمال افغانستان، شمال هند، شمال شرق ایران و ازبکستان کنونی را نمایان می‌کند. این آثار وارداتی پایدار در سده یکم و اوایل سده دوم میلادی را نشان می‌دهد و مؤید گزارش مزبور استرابن است (Treister, 1997: 49).^{۳۳} به نظر می‌رسد این تجارت در زمان بلاش یکم به بعد حتی سر سطح گسترده‌تری با سرمته‌های شمال دریای سیاه ادامه یافت؛ اشیایی، به وضوح با خاستگاه شرقی، در سده یکم و اوایل سده دوم میلادی در کنار دن و مناطق ساحلی دریای سیاه پدیدار شدند (Olbrycht, 1998b: 23). خنجری با غلاف بسیار ظریف و هنرمندانه، که احتمال دارد ساخت اشکانیان باشد، در روستای داچی/داکی^۱، در حوالی آرف، کشف شده که به ربع آخر سده یکم میلادی برمی‌گردد. خنجر شبیه خنجرهایی است که در پلاتیة بلخ پیدا شده و سبک سکابی-ماساگتی دارد (Treister, 2018a: 416-417). از سده دوم میلادی، نقش شاه سوار بر اسبی که خدایی را ستایش می‌کند، بر سکه‌های بوسپور نقش شد. این نقش تقریباً عیناً همان نقشی است که بر سکه‌های اشکانی و یونانی-سکابی هم‌زمانش وجود دارد (Rostovtzeff, 1936: 97). در گورهای سرمته‌ها در حوالی دریای آرف^{۳۴} دسته و غلاف خنجر و شانه از جنس استخوان کارشده با خصوصیت درباری یافت شده که بلاش یکم را نشان می‌دهد و این آثار تا سده دوم ادامه می‌یابد (Treister, 2018b: 152-164).^{۳۵} تندیس‌های اشکانی استخوانی در آلبیا، شمال غرب دریای سیاه، پیدا شد. اشیای ساخت اشکانی در نواحی جنگلی روسیه امروزی و منطقه شمالی دریای سیاه در این زمان مدلل شده‌اند (Olbrycht, 1998b: 29). یکی از این اجناس ساخت اشکانیان، پوست بوده است؛ به طوری که پوست‌های روسیه در دوران بیزانس، «پارتی [=اشکانی]» نامیده می‌شدند (Frye, 1993: 62). این پیوستگی، در شباهت الگوهای فلزکاری میان یافته‌های شمال دریای سیاه با مجسمه مرد شمی نیز خود را نشان می‌دهد (Treister, 2004: 304). دسترسی اشکانیان به ارمنستان -غیر از آنکه دسترسی راحت اشکانیان به دریای سیاه را فراهم می‌کرد، برتری ایشان بر ایبریا و اران (آلبانیا) را

1. Dachi

تضمین می‌نمود و فرمانروایی بر راه تجاری و ارتباط با کشورهای کاپادوکیه و پنتوس و کماگنه که دودمان‌هایی نیمه‌ایرانی بر آنها حکومت می‌کردند را به ارمغان می‌آورد- همچنین امکان اتحاد اشکانیان با خویشاوندان سمرتی‌شان، که رقبای بزرگ روم بودند، را نیز ممکن می‌ساخت (Rostovtzeff, 1936: 106). تبلیغات بلاش یکم، پس از پیروزی بر رومیان و دست یافتن به ارمنستان می‌توانست تأثیر چشمگیری بر همسایگان داشته باشد (Olbrycht, 1998c: 183)؛ که نشانه‌های آن را در سفر زمینی، به سبک رژهٔ پیروزی، تیرداد، به عنوان شاه ارمنستان، در سرزمین‌های تابع روم در هنگام تاج‌گذاری می‌بینیم (Dio Cassius LXIII.2). دستیابی به ارمنستان به تسلط اشکانیان در منطقه کمک کرد و موجب شد تا امپراتوری روم به حالت تدافعی برود (Olbrycht, 1998c: 187).^{۳۶}

حملهٔ آلان‌ها در سال ۷۳ م (Flavius Josephus, VII.244-251; Suetonius. Dom. II.2; Dio) و همچنین تمرکز روم بر قفقاز از همان زمان نرون تا دوران فلاوین‌ها (Cassius, LXV.15.3) و همچنین تمرکز روم بر قفقاز از همان زمان نرون تا دوران فلاوین‌ها (Jones, 1984: 159; Olbrycht, 1998c: 196-197) مانع از گسترش روابط اشکانیان با ممالک شمال دریای سیاه شد. به نظر می‌رسد از اواخر سدهٔ یکم، در زمان حکومت پاکر دوم (۷۸-۱۱۳/۱۱۰ م)، و از طریق ارانی‌ها (آلبانیایی‌ها)^{۳۷} و آئورسی‌های ساکن در شمال ایشان این ارتباط شکل گرفته باشد.

۷. ارتباط مستقیم اشکانیان و داک‌ها در زمان پاکر دوم

پاکر دوم، شاهنشاه اشکانی، سیاست بلاش را پی گرفت و در این راه ابتکار عملش تا داکیه در غرب، سرزمین‌های سمرتی در شمال و چین در شرق رسید (Olbrycht, 2016: 217). سند مکتوب ارتباط اشکانیان با داک‌ها نامهٔ پلینی جوان، حاکم بیتونیا^۱، به ترایانوس در سپتامبر ۱۱۱ (۹۱۱۰م)^{۳۸} است که در آن دربارهٔ اسیری یونانی-رومی می‌نویسد که دکبالوس، شاه داک‌ها، به پاکر، شاه اشکانی، فرستاد (Pliny, X. 74). متن نامه از این قرار است:

«(۱) سرورم، آپولیوس^۲ سربازی مستقر در نیکمدیا^۳ است. او دربارهٔ مردی به نام کالیدرموس^۴ برای من نوشته است. زمانی که او در بند ماکسیموس و دینوسیوس بود، به تندیس شما پناه برد و هنگامی که نزد

1. Bithynia
2. Appuleius
3. Nicomedia
4. Callidromus

حاکم روانه شد، عیان کرد که پیش‌تر برده لبریوس ماکسیموس^{۳۹} بوده است و اینکه توسط سوساگوس^{۴۰} در مویسیا دستگیر شده و توسط دکیبالوس به عنوان هدیه به پاکر، شاه اشکانی، فرستاده شده است.^{۴۱} اما پس از سال‌ها^{۴۲} خدمتگزاری برای او، فرار کرده و به نیکمدیا رسیده است. (۲) وقتی که او را نزد من آوردند و او همان داستان را برایم گفت، گمان کردم که بهتر است او را نزد شما بفرستم. این کار را پس از کمی تأخیر انجام دادم، زیرا به دنبال جواهری بودم که گفته بود به چهره پاکر مزین بوده است اما آن را از او گرفته‌اند.^{۴۳} می‌خواستم جواهر را به همراه سنگ معدنی^{۴۴} که گفته بود از معدنی در قلمرو اشکانیان برداشته است بفرستم. آن را با انگشتر خود که منقش به اربابه‌ای چهاراسب است، مهر کرده‌ام.»

احتمالاً شاهنشاه اشکانی، با آگاهی از درگیری سخت روم با داک‌ها و موضع دفاعی امپراتوری در اوایل سده دوم میلادی، دیگر نیازی به پایبندی به پیمان سال ۶۳ م ندیده و بدون دیهیم‌ستانی از امپراتور روم پسرش را حاکم ارمنستان کرد (Dio Cassius, 68.17). علاوه بر نامه ۷۴ پلینی جوان، دو نامه دیگر وی، نامه‌های ۶۳ و ۶۴ نیز به موضوع مورد نظر مربوط می‌شوند. در نامه ۶۳، که تقریباً هم‌زمان با نامه ۷۴ نوشته شده، پلینی به ترایانوس نوشته که به من گفته‌اند هر فرستاده‌ای از بوسپور به سمت روم را بازداشت کنم. همچنین یک پیک از طرف سمرتس شاه^{۴۵} آمده است که وی را نگه داشته است تا اطلاعات لازم را به دست آورد (Pliny, X.63). در نامه ۶۴، پلینی ذکر کرده که شاه سمرتس برایم نوشته مسائلی هست که هر چه سریع‌تر شما باید بدانید (Pliny, X.64).^{۴۶} حساسیت بر پیک‌هایی که در این زمان از شمال و شرق دریای سیاه می‌آیند احتمالاً نشان می‌دهد که شبکه ارتباطی اشکانیان با نواحی شمال دریای سیاه صرفاً با شکست داک‌ها از میان نرفته و همچنان تا حدی برقرار بوده و اوضاع برای امپراتوری روم به حالت عادی نرسیده است.^{۴۷}

با مرور حوادث گذشته، چنین برآورد می‌شود که پس از آنکه اشکانیان به ارمنستان دست یافتند، حلقه ارتباطی ایشان با خویشاوندان سمرتی‌شان برقرار شد. هم‌زمان با آن، سمرتی‌ها در حکومت‌های شرق تا غرب دریای سیاه نفوذ پیدا کرده بودند که باعث به وجود آمدن اتحادیه میان اشکانیان با حکومت‌های نیمه شمالی دریای سیاه تا دانوب گردید به طوری که امپراتوری روم در موضع دفاعی قرار گرفت و عملاً امتیاز ظاهری پیمان سال ۶۳ م بر سر ارمنستان را از دست داد. در نتیجه، ترایانوس ناچاراً واکنش نشان داد. برخلاف آنچه که دیوکاسیوس گزارش داده است (LVIII.17)، لشکرکشی او

صرفاً برای کسب شهرت و افتخار نبوده است،^{۴۸} بلکه مسئلهٔ اصلی به خاطر ضعف در موقعیت راهبردی امپراتوری، به تبع از دست دادن ارمنستان، بود (Raschke, 1978: 517ff).^{۴۹} سلسله لشکرکشی‌های پیوستهٔ ترایانوس، از داکیه تا ارمنستان و ایران، خود در جهت از میان بردن این شبکه بوده است. ترایانوس با پیروزی در دومین جنگ داکی، پنج میلیون پوند (بیش از دو هزار تُن) طلا و ده میلیون پوند (حدود ۴۵۰۰ تُن) نقره به دست آورد (Dio Cassius, 68.14; Thorley, 1979: 184).^{۵۰} و با این سرمایه - که می‌توان دربارهٔ مبلغ آن تردید کرد - توانست لشکرکشی‌های بعدی را انجام دهد. بنابراین، شکست داکیاها و به تبع آن از دست رفتن ارمنستان، نقطهٔ عطفی در عوض شدن موازنهٔ قدرت به ضرر اشکانیان بود.

نتیجه

برای پاسخ به مسئلهٔ چگونگی شکل‌گیری ارتباط اشکانیان با داکیاها، در شمال غرب دریای سیاه، تحولات جمعیتی و سیاسی سدهٔ یکم میلادی در حوزهٔ شمال، شرق و جنوب شرق دریای سیاه بررسی شد. در نیمهٔ دوم سدهٔ یکم میلادی، دولت اشکانی با روم، بر سر مسئلهٔ ارمنستان، به صلح رسید و موجب شد این سرزمین مهم به مدت نسبتاً طولانی پنج دهه در اختیار اشکانیان قرار گیرد و زمینهٔ پیشروی اشکانیان در جهت غرب را هموارتر سازد. هم‌زمان با این رویداد، اقوام سمرتی شمال، که از پیش با اشکانیان پیوند تجاری و خویشاوندی داشتند، در حکومت‌های شمال دریای سیاه تا خود پادشاهی داکیا نفوذ یافتند و اغلب به صورت متحد حضور پیدا کردند. بدین ترتیب، شرایط شکل‌گیری ارتباط بیشتر میان اشکانیان با اقوام و حکومت‌های شمال تا غرب دریای سیاه فراهم شد که نتیجه‌اش را در فراوانی چشمگیر اجناس اشکانی در این مناطق می‌بینیم. نامه‌هایی که در این میان بین فرماندهان رومی رد و بدل می‌شد و همچنین نقوش ستون ترایانوس، امپراتور روم، همگی مؤید ارتباطی مستقیم میان اشکانیان با سمرتی‌ها و داکیاها هستند.

به وجود آمدن شبکه‌ای اتحادیه‌مانند بین اشکانیان، ارمنستان، سمرتی‌ها و داکیاها امپراتوری روم را در موضع دفاعی قرار داد و عملاً امتیاز ظاهری پیمان سال ۶۳ میلادی بر سر ارمنستان را نیز از دست داد. در نتیجه، این شبکه رویدادها موجب واکنش

امپراتور روم، به صورت سلسله‌ای از لشکرکشی‌ها، به ترتیب بر ضد داک‌ها، ارمنستان و اشکانیان شد. پیامد این لشکرکشی‌ها از بین رفتن حلقه ارتباط اشکانیان با سرزمین‌های غربی و شمال غربی و تسلط اشکانیان در آن مقطع زمانی شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. گروهی از مردمان هندو-اروپایی که به زبان بالتیک گفتگو می‌کردند و در منطقه لیتوانی و لاتویای کنونی می‌زیستند.
۲. مردمان ساکن در شمال و جنوب دهانه دانوب که به زبان تراکی، از شاخه‌های هندو-اروپایی، سخن می‌گفتند.
۳. مردمان ساکن در شمال شرق اروپا و حوضه کارپاتی یا پانونیا در مرکز اروپا که به خانواده‌ای از زبان‌های اورالی صحبت می‌کردند.
۴. همچنین، پیش از سکاها، مردمانی به نام کیمیری‌ها در این منطقه حضور داشتند که قومیتشان مشخص نیست. برای کیمیری‌ها، بنگرید به Rostovtzeff, 1922: 35-60; Olbrycht, 2000; Tokhtas'ev, 2011.
۵. درباره استقرارگاه‌های اقوام سرمت در منطقه دیلمان از آغاز عصر اشکانی، بنگرید به Olbrycht, 1998c: 208-209. ارتباط کهن ایرانیان با سرمتی‌ها، که از دریای کاسپی تا دانوب گسترده بودند، احتمالاً در یشت‌ها با عنوان «سرزمین‌های سیریم» مستند شده است (یشت ۱۳.۱۴۳؛ نیبرگ، ۱۳۸۳: ۲۶۳).
۶. http://kiev-tour-guide.at.ua/index/ukraine_history_maps/0-33.
۷. پادشاهی بوسپور (Bosporan/Bosporus) در شمال دریای سیاه در ناحیه کریمه، شبه‌جزیره تامان و کرانه‌های تنگه کرچ قرار داشت.
۸. بخش شمالی دریای سیاه، در شرق شبه جزیره کریمه که نام باستانی‌اش دریاچه مایوت‌ها بود.
۹. متولد ۹۷ یا ۹۵ ق.م و فوت به سال ۴۷ ق.م، پادشاه پونتوس و بوسپور و جوان‌ترین پسر مهرداد ششم اوپاتر بود.
۱۰. شبه‌جزیره‌ای در سرزمین کراسنودار روسیه که از شمال با دریای آرف، از غرب با تنگه کرچ و از جنوب به دریای سیاه محدود می‌شود.
۱۱. بوگ (Bug) رودی که از استان لووف اوکراین سرچشمه می‌گیرد و مرز بلاروس و لهستان را تشکیل می‌دهد.
۱۲. احتمالاً با شاهزاده‌ای از طوایف سیراک (Syrakes) یا آنورس‌ها (Aorsi) ازدواج کرد؛ زیرا ایشان بودند که از فرناک حمایت کردند (Strabo 11.5.8).
۱۳. گت‌ها (Goths) مردمانی جرمنی/ژرمنی که در براندازی امپراتوری روم غربی و ظهور اروپای قرون وسطی نقش مهمی داشتند.
14. https://commons.wikimedia.org/wiki/File:RomanEmpire_117_Moesia_Superior_and_Moesia_Inferior.svg
۱۵. درباره قومیت داک‌ها اختلاف نظر وجود دارد. تا مدت‌ها این اجماع وجود داشت که داک‌ها جزو مردمان تراکی محسوب می‌شدند. اما در پژوهش انتقادی‌ای که در سال ۲۰۰۹ توسط یون گرومزا (Ion Grumeza) انجام گرفت، برداشت تراکی بودن داک‌ها رد شد. چکیده پژوهش گرومزا بر آن است که نوعی تعمیم‌دهی از منظر نویسندگان کلاسیک صورت گرفته است؛ بدین معنا که اقوام شمالی خود را، از روی کم‌آگاهی، به طور کلی، تراکی می‌نامیدند که داک‌ها هم که در شمال تراکی‌ها قرار داشتند در این تعمیم‌دهی جای گرفتند. برای وجوه تمایز گت‌ها/داکی با تراکی‌ها، بنگرید به Grumeza, 2009: 1-19.
۱۶. برای اطلاعات بیشتر درباره آنورس‌ها و سیراک‌ها، بنگرید به Olbrycht, 2001a; 2001b.
۱۷. منطقه‌ای بر کران دریای سیاه میان استپ دن، دلتای ولگا و قفقاز.
18. http://www.face-music.ch/nomads/sarmaten_en.html

۱۹. تیسزا (Tisa/Tisza) رودی که از اوکراین سرچشمه می‌گیرد، در راستای مرز اوکراین با رومانی و مجارستان سرازیر می‌شود، از مجارستان می‌گذرد و در صربستان به دانوب می‌پیوندد.
۲۰. دیوکاسیوس گزارش می‌دهد که بومیان و رومیان ایشان را داکای می‌نامند اما برخی از یونانیان آنها را با نام گت‌ها (Getae) می‌شناسند (Dio 67.6). پلینی نیز می‌گوید رومیان به گت‌ها داکای می‌گویند (Pliny, *NH.*, 4.12.80).
۲۱. برای ریشه‌شناسی نام سرمیزگتوسا، بنگرید به Russu, 1944: 376-399.
۲۲. در کتیبه بنای یادبود ترایانوس در ادامکلیسی (Tropaeum Traiani)، به مناسبت جنگ سال ۱۰۱-۱۰۲، ترایانوس ذکر می‌کند که بر سپاهیان داکای و سرمتی فائق آمد (VICTO EXERC[ITU D[ACORUM] ET ?(SARMATA]RUM ...
<http://cimec.ro/Arheologie/tropaeum/introen/body.html>
۲۳. جناح روم متشکل از نیروهای ایالات مویسیای سفلی و علیا، پانونیا، بریتانیا، سوریه به علاوه کماگنی‌ها و مقدونی‌ها بود (Gostar, 1979: 122; Tudor, 1979: 104).
۲۴. ستون ترایانوس (Columna Traiani) ستون یادبود پیروزی ترایانوس بر داکای‌ها که در رم برپا شد.
۲۵. برای نقوش شرقی‌های ستون ترایانوس، بنگرید به Cichorius, 1896: Tafel XXIII-XXXVIII
<https://arachne.uni-koeln.de/Tei-Viewer/cgi-bin/teiviewer.php?manifest=BOOK-ZID1356140>
۲۶. ولسکی احتمال سرمتی بودن آنها را بیشتر دانست (Wolski, 1993: 177).
۲۷. مارتیال (Martial) شاعر رومی اهل اسپانیا بین ۴۱/۳۸-۱۰۲/۱۰۴ م بود که بخاطر دوازده کتاب *قطعات (Epigrams)* شهرت دارد که بین سال‌های ۸۶ تا ۱۰۳ م، در زمان امپراتوران دومیتین، نروا و ترایانوس، در رم منتشر شد.
۲۸. تاریخ حکومت پونتوس در این عصر مؤید این نظر است؛ مثلاً مهرداد ششم پونتوسی (۱۲۰-۶۳ ق.م) وقتی بر کریمه و البیا غلبه کرد، شهرهای غرب دریای سیاه هم به وی پیوستند (Olbrycht, 2004: 338). نمونه دیگر، اتحاد فرناک یکم (ح. ۱۹۰-۱۵۵ ق.م)، شاه پونتوس، با ادسوس در غرب دریای سیاه است که در کتیبه وارنا ثبت شده (Ibid: 334).
۲۹. نسب بلاش یکم قطعی نیست؛ اگرچه در آنجا صراحتاً تاکیتوس ونن را پدر بلاش معرفی کرده و اغلب هم پذیرفته شده است (Huber & Hartmann, 2006: 497, n. 43; Wolski, 1993: 163; Schippman, 1980: 54). اما دیگر مورخان کلاسیک نام پدر بلاش را ذکر نکرده‌اند و غالباً تنها نام برادرانش را آورده‌اند (Dio Cassius, LXIII, 5; Flavius Josephus, *Ant.* XX, 69). برخی اردوان دوم (۱۰-۳۸ م) را پدر بلاش معرفی کرده‌اند (Sellwood, 1983: 295; Olbrycht, 1998c: 177).
۳۰. اتحاد بلاش یکم با حاکم کماگنه در سال ۷۲ م برای دسترسی به کیلیکیه و سوریه (Debevoise, 1938: 198) یکی از نموده‌های این پیشروی به سمت غرب بود.
۳۱. ممنون هراکلیایی (Memnon of Heraclea)، مورخ یونانی سده یکم میلادی، صراحتاً به اتحاد اشکانیان با مهرداد پونتوسی اشاره می‌کند (Memnon, FGrH 434 F 1, 22,3-4 apud McGing, 1986: 63). سند دیگر ارتباط نزدیک مهرداد دوم اشکانی با مهرداد اوپاتر پونتوسی کتیبه معبد تقدیم‌شده به مهرداد اوپاتر در جزیره دلوس است که در آن، نام مهرداد دوم اشکانی با عنوان شاهنشاه کنار نام مهرداد اوپاتر آمده است (McGing, 1986: 90-91). برای شواهد بیشتر درباره این اتحاد، بنگرید به (Olbrycht, 2011: 276; Olbrycht, 2009a: 170-171).
۳۲. گورها با وسایل یکسان سرمتی در منطقه نوروزمحله دیلمان، خرم‌رود تويسرکان، آذربایجان و جنوب و شمال قفقاز یافت شده‌اند که تنها به ابزار آلات جنگی محدود نمی‌شوند؛ مثلاً آینه‌های فلزی سرمتی در آنها یافت شده که نشان می‌دهد در زمان صلح حداقل روابط تجاری میان این مناطق برقرار بوده است (Olbrycht, 1998c: 209-210).
۳۳. برای ارتباط فرهنگی میان این مناطق، بنگرید به Olbrycht, 2012.

۳۴. گورگه کراسنُگروکا-۳ (Krasnogorovka-III)
۳۵. خنجر منقش به سر بلاش یکم در گوری سرمتی در منطقه آرف یافت شده است. تحلیل‌ها درباره این خنجر متفاوت هستند: می‌توانسته در جنگ با آلان‌ها در قفقاز (سال ۷۲ یا ۷۵ م) به عنوان غنیمت جنگی به دست آمده باشد و یا متعلق به نجیب‌زاده‌ای اشکانی یا متحد ایشان بوده باشد یا به معبد یا محرابی تقدیم شده باشد (Treister, 2001a: 195-206; Treister, 2001b: 37-51).
۳۶. هنگامی که پادشاهی داک، با کمک سرمتی‌ها، به ایالات روم حمله کرد، خود رم در معرض خطر قرار گرفت؛ چون با تصاحب ایالات مویشیا، دالماتیا و پانونیا، تنها مانع میان دکبالوس، شاه داک‌ها، و شبه‌جزیره ایتالیا، کوه‌های آلپ بود (Lozano, 2014: 40).
۳۷. ترایانوس، پیش از لشکرکشی به تیسفون، تصمیم گرفت اژانی‌ها (آلبانیایی‌ها) را، بخاطر رویکرد «اشکانی‌دوستی»شان تنبیه کند (Gregoratti, 2014: 533).
۳۸. کونتز زمان نگارش نامه را بهار یا تابستان ۱۱۲ میلادی تاریخ‌گذاری کرد (Cuntz, 1926: 193).
۳۹. لبریوس ماکسیموس (Laberius Maximus). در سال ۸۹ کنسول و در اکتبر ۱۰۰ نماینده مویشیای سفلی بود. او در جنگ نخست ترایانوس با داک‌ها فرمانده لشکری بود و در سال ۱۰۳ دوباره کنسول شد (Sherwin-White, 1966: 662). یعنی کالیدرموس در جنگ نخست دستگیر شد.
۴۰. سوساگوس (Susagus). احتمالاً فرماندهای سرمتی بوده است (Shewin-White, 1966: 662; Bărcă, 2013: 117).
۴۱. کالیدرموس از طریق سرزمین سرمتی‌ها در استپ‌های شمال دریای سیاه و از طریق رکسلان‌ها، آئورس‌ها، سیراک‌ها و آلان‌های سرمتی، که در این زمان متحد طرفین بودند، نزد شاه اشکانی فرستاده شد (Olbrycht, 1998c: 187; Bărcă, 2013: 117). سکه‌ای از اشکانیان در بنادر مهم پیرامون دریای سیاه یافت نشده است (Stolba, 2005: 115-132). ارتباط ایشان نه از طریق مناطق ساحلی، بلکه از طریق استپ‌ها بوده است.
۴۲. کالیدرموس تقریباً ده سال در دربار اشکانیان بوده است (Treister, 1990: 35). ماجراجویی‌اش حدود سال ۱۰۱-۱۰۲ شروع شده و سفرش میان داکیه و ایران بین دو جنگ داک، بین سال‌های ۱۰۳ تا ۱۰۵ م، بوده است (Sherwin-White, 1966: 663).
۴۳. همراه نداشتن جواهری مزین به چهره پاکر این حدس را برانگیخت که احتمالاً برده مزبور اصلاً در دربار اشکانیان نبوده و این داستان را جعل کرده تا غیبت ده‌ساله‌اش را توجیه کند (Lepper, 1948: 168). راست بودن یا دروغ بودن ادعا فرقی در اصل قضیه ندارد. حتی اگر هم داستان ساختگی باشد، کالیدرموس داستانی را برگزیده که باورپذیر باشد و آن بر مبنای ارتباط داشتن داک‌ها با اشکانیان است.
۴۴. برای بحث درباره نوع سنگ معدن و تفاسیر مربوط به این نامه بنگرید به: Treister, 1987: 213-219. احتمالاً فلز روی همراه داشته است (Treister, 1990: 33-36).
۴۵. شاه کیمری‌ها که قلمرو ایشان در شرق دریای سیاه بود (Pliny the Younger, 2006: 367).
۴۶. «مسائلی» که در نامه ۶۴ اشاره شده احتمالاً به تحرکات آلان‌ها مربوط است، هر چند احتمال تحرکات خود اشکانیان هم مطرح شده است (Sherwin-white, 1966: 650; Longden, 1931: 20).
۴۷. کونتز نامه ۶۳ را در ارتباط با عملیات ترایانوس علیه اشکانیان می‌داند (Cuntz, 1926: 193ff) اما لپر آن را نقد می‌کند (Lepper, 1948: 165ff). برای نقدهای بیشتر، بنگرید به (Shewin-White, 1966: 648-649).
۴۸. برای منابع باستانی که به شهوت ترایانوس برای شهرت در لشکرکشی‌اش به شرق اشاره کرده‌اند، بنگرید به (Hartmann, 2010: 592-3).
۴۹. برای نظرات مختلف درباره دلیل لشکرکشی ترایانوس به شرق، بنگرید به (Hartmann, 2010: 602ff).
۵۰. این ثروت بادآورده برای پرداختی نود سال ارتش روم کافی بود (Thorley, 1979: 190, N. 7).

منابع

نیبرگ، هنریک ساموئل، ۱۳۸۳، *دین‌های ایران باستان*، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، کرمان، دانشگاه شهید باهنر.

- Angeli, B., M. G., 1976, "I Romani oltre l'Eufrate nel II secolo d.C. (le province di Assiria, di Mesopotamia e di Osroene)", *Aufstieg und Niedergang der Römischen Welt* II 9.1, 3-45.
- Bârcă, V., 2013, "Nomads of the Steppes on the Danube Frontier of the Roman Empire in the 1st Century CE. Historical Sketch and Chronological Remarks", *Dacia* LVII, Editura Academiei Române, 99-126.
- Barrett, A. A., 1977, "Gaius' Policy in the Bosphorus", *Transactions of the American Philological Association*, Vol. 107, 1-9.
- Brzezinski, R., M. Mielczarek, 2002, *The Sarmatians, 600 BC – AD 450*, Oxford, Osprey Publishing.
- Chaumont, M., 1976, "L'Arménie entre Rome et l'Iran I. De l'avènement d'Auguste à l'avènement de Dioclétien", *Aufstieg und Niedergang der Römischen Welt* II 9.1, 71-194.
- Cichorius, C., 1896, *Die Reliefs der Traianssäule*, Berlin, G. Reimer.
- Cizek, E., 1983, *L'époque de Trajan*, București.
- Cuntz, O., 1926, "Zum Briefwechsel des Plinius mit Trajan", *Hermes*, 61, 192-207.
- Dan, A., 2017, "The Sarmatians: Some Thoughts on the Historiographical Invention of a West Iranian Migration", in *Vom Wandern der Völker: Migrationserzählungen in den Altertumswissenschaften*, Felix Wiedemann & Kerstin P. Hofmann & Hans-Joachim Gehrke (eds.), Berlin Studies in the Ancient World 41, Berlin, PRO BUSINESS digital printin Deutschland GmbH, 97-136.
- Debevoise, N. C., 1938, *A Political History of Parthia*, Chicago, The University of Chicago Press.
- Dieulafoy, M., 1885, *L'Art antique de la Perse*, V, Paris.
- Dio Cassius, 1955, *Dio's Roman History*, Vol. VI, translated by Earnest Cary, London, William Heinemann Ltd.
- _____, 1914, *Dio's Roman History*, Vol. VIII, translated by Earnest Cary, London, William Heinemann Ltd.
- Flavius Josephus, 1895, *The Works of Flavius Josephus*, translated by William Whiston, A. M. Auburn and Buffalo, John E. Beardsley.
- Frolova, N. A., 1995, *Essays on the Northern Black Sea Region Numismatics*, University of Michigan.
- Frye, R. N., 1993, "Commerce III. In the Parthian and Sasanian Periods", *EIr* VI, 61-64.
- Gostar, N., 1979, "L'Armée Romaine dans les guerres Daces de Trajan (101-102, 105-106)", *Dacia*, Tome XXIII, 115-122.
- Gregoratti, L., 2013, "The Caucasus: a Communication Space between Nomads and Sedentaries," In *Mountain Areas as Frontiers and/or Interaction and Connectivity*, edited by S. Magnani, Arachne, 525-540.
- Grumeza, I., 2009, *Dacia: Land of Transylvania, Cornerstone of Ancient Eastern Europe*, Maryland, Hamilton Books.
- Guey, J., 1937, *Essai sur la guerre parthique de Trajan (114-117)*, Bucarest.
- Harmatta, J., 1992, "The Emergence of the Indo-Iranians: The Indo-Iranian Languages", in *History of Civilizations of Central Asia*, edited by A. H. Dani and V. M. Masson, Paris, UNESCO, Vol. I, 357-378.
- Hartmann, U., 2010, "Die Ziele der Orientpolitik Trajans", in *Interkulturalität in der Alten Welt, Vorderasien, Hellas, Ägypten und die vielfältigen Ebenen des Kontakts*, hrsg. V.

- Robert Rollinger, Birgit Gufler, Martin Lang u. Irene Madreiter (Philippika 34), Wiesbaden, 591-633.
- Huber, I., Hartmann, U. 2006, „Denn ihrem Diktat vermochte der König nicht zu widersprechen...“ Die Position der Frauen am Hof der Arsakiden”, in: A. Panaino, A. Piras (eds.), *Proceedings of the 5th Conference of the Societas Iranologica Europea Held in Ravenna, 6–11 October 2003*, vol. 1: *Ancient and Middle Iranian Studies*, Milano: 485–517.
- Jones, B. W., 1983, “C. Vettulenus Civica Cerialis and the ‘False Nero’ of A.D. 88,” *Athenaeum* 61, pp. 516-521.
- Jones, B. W., 1984, *The Emperor Titus*, London.
- Lehmann-Hartleben, K., 1926, *Die Trajanssäule*, Leipzig.
- Lepper, F. A., 1948, *Trajan’s Parthian War*, Oxford University Press.
- Longden, R. P., 1931, “Notes on the Parthian Campaigns of Trajan”, *The Journal of Roman Studies*, Vol. 21, 1-35.
- _____, 1936, “The wars of Trajan”, *The Cambridge Ancient History*, Bd. 11: The imperial Peace, A. D. 70-192, Cambridge, 223-252.
- Lozano, J., 2014, “Admired and hated: the Dacian Empire in the Classical World. From Burebista (60-44a. C.) to Decebalus (87-106 d. C.)” (in Spanish), *Roda da Fortuna*, 27-49.
- Maksymiuk, K. & G. Karamian, 2017, *Crowns, hats, turbans and helmets: the headgear in Iranian history*, Vol. I: Pre-Islamic Period, Siedlce-Tehran.
- Martial, 1920, *Epigrams*, Vol II, translated by Walter C. A. Ker, London, William Heinemann.
- Mayor, A., 2010, *The Poison King: The Life and Legend of Mithradates, Rome’s Deadliest Enemy*, Princeton University Press.
- McGing, B. C., 1986, *The Foreign Policy of Mithradates VI Eupator, King of Pontus*, Leiden.
- Olbrycht, M. J., 1998a, “Das Arsakidenreich Zwischen Der Mediterranen Welt und Innerasien: Bemerkungen zur Politischen Strategie der Arsakiden von Vologases I. bis zum Herrschaftsantritt des Vologases III. (50-147 n. Chr.)”, in *Ancient Iran and the Mediterranean World, Proceedings of an international conference in honour of Professor Józef Wolski held at the Jagiellonian University, Cracow, in September 1996*, edited by Edward Dąbrowa, Jagiellonian University Press, 123-160.
- _____, 1998b, “Die Kultur der Steppengebiete und die Beziehungen zwischen Nomaden und der seßhaften Bevölkerung (Der arsakidische Iran und die Nomadenvölker)”, in *Das Partherreich und seine Zeugnisse: Beiträge des internationalen Colloquiums, Eutin (27.-30. Juni 1996)*, Josef Wiesehöfer (ed.), Stuttgart, Steiner, 11-44.
- _____, 1998c, *Parthia et ulteriores gentes: die politischen Beziehungen zwischen dem arsakidischen Iran und den Nomaden der eurasischen Steppen*, Munich: tuduv-Verlagsgesellschaft.
- _____, 2000, “The Cimmerian Problem Re-Examined: the Evidence of the Classical Sources”, in *Collectanea Celto-Asiatica Cracoviensia*, J. Pstrusińska/A. T. Fear (eds.), Kraków, 71-99.
- _____, 2001a, “Der Fernhandel in Ostsarmatien und in den benachbarten Gebieten (zweite Hälfte des 2. -1. Jh. v. Chr.)”, *Lavarna* 12, 86-122.
- _____, 2001b, “Die Aorser, die Oberen Aorser und die Siraker bei Strabon, Zur Geschichte und Eigenart der Völker im nordpontischen und nordkaukasischen Raum im 2.-1. Jh. v. Chr.”, *Klio, Zeitschrift für Alte Geschichte* 83, 425-450.
- _____, 2004, “Mithradates VI. Eupator, der Bosphoros und die Sarmatischen Völker,” in *Kimmerowie, Scytowie, Sarmaci. Księga poświęcona pamięci Profesora Tadeusza Sulimirskiego*, Jan Chochorowski (ed.), Kraków, 331-347.

- _____, 2009a, "Mithridates VI Eupator and Iran", in *Mithridates VI and the Pontic Kingdom*, edited by J. M. Hoejete, Aarhus, 163-190.
- _____, 2009b, "Parthia and Sarmatian peoples in the northern Pontic and Don-Volga areas", in *The Phenomenon of Bosporan kingdom: Art at the periphery of classical World*, V. Yu. Zuev (ed.), Saint-Petersburg, 547-549.
- _____, 2011, "Subjects and Allies: The Black Sea Empire of Mithradates VI Eupater (120-63 BC) Reconsidered," In *Pontika 2008: Recent Research on the Northern and Eastern Black Sea in Ancient Times, Proceedings of the International Conference, 21st-26th April 2008, Kraków*, edited by Ewdoksia Papuci-Władyka, M. Vickers, J. Bodzek & D. Braund, Oxford, Archaeopress, 275-281.
- _____, 2012, "Cultural Transfer in the Central Eurasian Steppes", in *Cultures of the Steppe Zone of Eurasia and their Interactions with Ancient Civilizations*, Vol. 2, Saint Petersburg, 505-509.
- _____, 2016, "Vologases I, Pakoros II and Artabanos III: Coins and Parthian History", *Iranica Antiqua*, Vol. LI, 215-233.
- Ovid, 1939, *Tristia. Ex Ponto*, translated by Arthur Leslie Wheeler, Harvard University Press.
- Parpola, A., 1998, "Aryan Languages, Archaeological Cultures, and Sinkiang: Where Did Proto-Iranian Come into Being and How Did It Spread?" in *The Bronze and Iron Age Peoples of Eastern Central Asia I*, Edited by V. Mair, Washington D.C., Institute for the Study of Man (with The University of Pennsylvania Museum Publications), 114-147.
- Pârvan, V., 1926, *Getica, O protoistorie a dacilor*, București.
- Pliny, *Natural History*, Vol. 2, translated by H. Rackham, Cambridge, Massachusetts, Harvard University Press.
- Pliny the Younger, 2006, *Complete Letters*, translated by P. G. Walsh, Oxford University Press.
- Pomponius Mela, 1988, *Chorographie*, Paris, Les Belles Lettres.
- Ptolemy, 1991, *The Geography*, translated by Edwar Luther Stevenson, New York, Dover.
- Raschke, M. G., 1978, *New Studies in Roman Commerce with the East*, in Hildegard Temporini and Wolfgang Haase (Eds), Gruyter.
- Rostovtzeff, M., 1919, "Queen Dynamis of Bosphorus", *Hellenic Studies*, 39, 88-109.
- _____, 1922, *Iranians & Greeks in South Russia*, Oxford, Clarendon Press.
- _____, 1936, "The Sarmatae and Parthians", *CAH XI*, 91-130.
- Russu, I. I., 1944, "Sarmizegetusa, capitala Geto-Dacilor", *Revista istorica romana*, 14.3, 376-400.
- Schippmann, K., 1980, *Grundzüge der parthischen Geschichte*, Darmstadt.
- Schneider, R. M., 1998, "Die Faszination des Feindes: Bilder der Parther und des Orients in Rom", in *Das Partherreich und seine Zeugnisse: Beiträge des internationalen Colloquiums, Eutin (27.-30. Juni 1996)*, Josef Wiesehöfer (ed.), Stuttgart, Steiner, 95-146.
- Sellwood, D., 1983, "Parthian Coins", *The Cambridge History of Iran III*, 1, 279-298.
- Sherwin-White, A. N., 1966, *The Letters of Pliny: A Historical and Social Commentary*, Oxford, Clarendon Press.
- Strabo, 1954, *The Geography of Strabo*, Vol. 3, translated by Horace Leonard Jones, London, William Heinemann LTd.
- _____, 1961, *The Geography of Strabo*, Vol. 5, translated by Horace Leonard Jones, London, William Heinemann LTd.
- Stolba, V., 2005, "Fish and Money: Numismatic Evidence for Black Sea Fishing", In *Ancient Fishing and Fish Processing in Black Sea Region*, edited by T. Bekker-Nielsen, Aarhus, Aarhus University Press, 115-203.
- Strobel, K., 1984, *Untersuchungen zu den Dakerkriegen Trajans*, Bonn.
- Sulimirski, T., 1970, *The Sarmatians*, Thames and Hudson.

- Tacitus, *Dialogus, Agricola, Germania*, edited and translated by M. Hutton, W. Peterson, R. M. Oglivie, E. H. Warmington, M. Winterbottom, London, William Heinemann.
- _____, 1930, *Histories*, Vol. 2, Books I-III, translated by Clifford H. Moore, Harvard University Press, William Heinemann Ltd.
- _____, 2004, *The Annals*, translated by A. J. Woodman, Indianapolis, Hackett.
- Thorley, J., 1979, "The Roman Empier and the Kushans", *Greece & Rome* 26, 181-190.
- Thucydides, 1881, *History of the Peloponnesian War*, translated by Benjamin Jowett, Oxford, Clarendon Press.
- Tokhtas'ev, S. R., 2011, "Cimmerians", *Encyclopaedia Iranica*, V/6, 563-567.
- Treister, M. Yu., 1987, "Pline Le Jeune, Epitres, X, 74" (Un Commentaire), *VestDrevIst* 1, pp. 213-219 (in Russian with summary in French).
- _____, 1990, "About the Early Production of Metallic Zinc in Parthia", *Bulletin of the Metals Museum*, 15, 33-40.
- _____, 1997, "Sarmatian Treasures of South Russia", *Archaeology*, Vol. 50, No. 1, 49-51.
- _____, 1998, "Further Thoughts about the Necklaces with Butterfly-Shaped Pendants from the North Pontic Area", *The Journal of the Walters Art Gallery*, Voll 55/56, 49-62.
- _____, 2001a, "A Portrait of a Parthian King on an Ivory Dagger Handle from Sarmatian Burial in the Azov Sea area (in Russian)," *ВДИ* 1, pp. 195-206.
- _____, 2001b, "A Portrait of a Parthian King on an Ivory Dagger Handle from Sarmatian Burial in the Lower Don Basin," *SRAA* 7, pp. 37-51.
- _____, 2004, "Eastern Jewellery in Sarmatian Burials and Eastern Elements in the Jewellery Production of the North Pontic Area in the 1st Century AD," *Iranica Antiqua*, vol. XXXIX, 297-321.
- _____, 2018a, "A Gala Dagger in Scabbard From the Village of Dachi" (in Russian), *The Black Sea Region in Antiquity and Early Middle-Ages*, Issue 2, Rostov on Don, 413-431.
- _____, 2018b, "Parthian Carved Bone Items from the Burials of the Nomads of the Asian Sarmatia of the first centuries AD" (in Russian), in *Recent Studies in the Early Iron Age of Eurasia: Problems, Discoveries, Methods*, Moscow, MAKS Press, 152-164.
- _____, 2020, "The 1st Century AD Bosporan (?) Buckles made of Precious Metals in the Bosporan Kingdom and in Sarmatia", *Древности Боспора* 25, 384-406.
- Tudor, D., 1979, "Ouverture "Officielle" de la Dernière guerre entre Trajan et Decebal", *Dacia*, Tome XXIII, 93-114.
- Unvala, J. M., 1925, "The Smith Kaveh and the Ancient Persian Imperial Banner", *Journal of the Cama Oriental Institute*, 5, 22-39.
- Viscusi, P. L., 1973, *Studies on Domitian*, Diss. University of Delaware.
- Vulpe, A., 2012, "Herodotus and the Scythian Problem in Romania", *Dacia* LVI, 47-76.
- Wilcox, P., 1986, *Rome's Enemies (3): Parthians & Sassanid Persians*, Oxford, Osprey Publishing.
- Wolski, J., 1993, *L'Empire des Arsacides*, Acta Iranica 32, Lovanii, Aedibus Peeters.
- Ziegler, K., 1964, *Die Beziehungen zwischen Rom und dem Partherreich*, Wiesbaden.
- Zubar, V. M., 1995, "The North Pontic Area and Septimius Severus", *Ancient Civilizations from Scythia to Siberia*, Vol. 2, Issue 2, Leiden, Brill, 182-195.